

## ترجمه جدید و منظوم دیک دیویس از موش و گریه عید زاکانی

### سمانه فرهادی

بی تردید ترجمه طنز از دشوارترین انواع ترجمه است زیرا طنزپرداز سخنش را مستقیم بیان نمی‌کند و راهی را برمی‌گزیند که سراسر بازی زبانی و فرهنگی است. طنز، ژانری وابسته به فرهنگ و وابسته به اجتماع برآمده از آن است. جوهره و جانمایه آن «نقد» یک امر واقع در عالم انسانی - امری اجتماعی، سیاسی و فرهنگی - است؛ در نتیجه غرض منتقد و یا همان طنزپرداز اصلاح آن امر «خانگی» است. مترجم اثر هم طنز را نه فقط برای مفاهیم عام‌اش بلکه برای ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی‌اش ترجمه می‌کند؛ خوانندگان متن مقصد نیز ترجمه را صرفاً به قصد دانستن قصه‌ی آن نمی‌خوانند بلکه بدنبال درک بهتر اجتماع، فرهنگ و شناخت روش زندگی مردم آن فرهنگ‌اند. پس کوشش مترجم زمانی به نتیجه خواهد رسید که بافت اجتماعی - فرهنگی و یا تاریخی متن مبدا را در نظر داشته باشد، وگرنه کوشش او ابتر خواهد ماند. نام دیک دیویس در میان استادان و مترجمان توانمند فرهنگ و ادب فارسی می‌درخشد. او متولد سال ۱۹۴۵ در شهر پرتسموس انگلستان است. دوره‌ی کارشناسی و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی را در کینگز کالج تمام کرد. در دهه ۱۹۷۰ به ایران سفر کرد و در ۸ سالی که در ایران بود، زبان فارسی را فراگرفت و، همزمان، به تدریس زبان انگلیسی در دانشگاه تهران پرداخت. عشق به شعر فارسی که بر اثر خواندن نخستین جلد مثنوی معنوی در او شکوفا شد، دیویس را بر آن داشت تا به تحصیل در مقطع دکترای ادبیات فارسی کلاسیک در دانشگاه منچستر انگلستان بپردازد. وی بجز دانشگاه تهران در دانشگاه‌های درهام و نیوکاسل در انگلیس و دانشگاه

کالیفرنیا (سانتا باربارا) نیز تدریس کرده و نه سال استاد ادبیات فارسی و رئیس گروه زبان‌های خاورمیانه دانشگاه اوهایو نیز بوده است. دیویس در حال حاضر در این دانشگاه به تدریس ادبیات فارسی مشغول است. از وی تاکنون بیش از بیست اثر ادبی اعم از ترجمه و تالیف به چاپ رسیده که دوازده تای آن تألیف و بقیه ترجمه است. افتخارات متعدد دیویس در انگلستان و آمریکا گواه توانایی و تخصص او در مقام شاعر و یکی از برجسته‌ترین متخصصان شعر کلاسیک فارسی در غرب است. دیویس در سال ۱۹۸۱ موفق به کسب جایزه ادبی انجمن سلطنتی انگلستان برای دومین مجموعه شعرش - *تجربه جهان* - شد؛ دو روزنامه معتبر انگلیسی ساندی تایمز و دیلی تلگراف نیز گلچین اشعار او را به عنوان کتاب سال ۱۹۸۹ انتخاب کردند. همچنین روزنامه اکونومیست کتاب *تعلق* او را «کتاب شعر سال» ۲۰۰۳ معرفی کرد. ربودن جایزه اینگرام مریل برای کتاب *نوعی / از عشق* در سال ۱۹۹۳ از افتخاراتی است که دیویس در آمریکا موفق به انجام آن شده است. همچنین، او دو بار در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ موفق به دریافت جایزه ترجمه از سوی انجمن بین‌المللی مطالعات ایران شده است؛ دانشنامه ایرانیکا نیز در سال ۲۰۰۱ جایزه «خدمت به شعر و ادب فارسی» را به دیک دیویس اختصاص داد. روزنامه واشنگتن پست ترجمه *شاهنامه* او را به عنوان یکی از «ده کتاب برتر» سال ۲۰۰۶ معرفی کرد. دیویس بجز *شاهنامه* ترجمه آثاری از جمله *منطق الطیر*، اشعاری از عطار نیشابوری، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی و اشعاری از ادبیات کهن فارسی را در کارنامه‌اش دارد. ترجمه رباعیات به قلم فیتس جرال و با ویرایش دیویس به چندین چاپ رسیده است. او که پیش‌تر در ترجمه طنز *دایی جان ناپلئون* ایرج پزشک‌زاد چیره‌دستی‌اش را نشان داده بود، اخیراً ترجمه *موش و گربه* عبید زاکانی را به پایان رسانیده است.

دیویس چالش‌های ترجمه شعر فارسی را در دو حیطة سبک و موضوع شعر می‌بیند: یکی طبیعت بلاغی شعر فارسی و الگوهای آوایی-معنایی که به شکل مبالغه‌آمیزی در آن نمود پیدا می‌کند، الگوهایی که در شعر انگلیسی یا غایب‌اند یا غیرمعمول، و ممکن است در برگردان به زبان انگلیسی «غیرواقعی» و «حتی مسخره» بنظر برسند مگر آنکه مترجم آنها را ماهرانه ترجمه کند؛ دیگری، موضوعات و مجموعه مفاهیمی است که در شعر فارسی به واسطه استعاره‌هایی چون شراب، مستی، و تقابل رند و زاهد بیان می‌شود که معادلی برای آنها در زبان انگلیسی موجود نیست؛

موضوعی که دیویس در مقاله‌اش، «در ترجمه‌ناپذیری شعر حافظ» آن را شرح و بسط داده‌است.<sup>۱</sup>

گرچه چهار ترجمه از طنز موش و گربه به زبان انگلیسی با عناوین متفاوت موجود است: *Rats against Cats* (۱۹۴۵) ترجمه مسعود فرزاد، *The Story of Mice* (۱۹۷۱) ترجمه عباس آریانپور کاشانی، *Gorby and the Rats* (۱۹۷۲) ترجمه عمر شکسپیر پاوند و دیگری *The Pious Cat* (۱۹۸۶) ترجمه بزیل بانتینگ، اما دیویس با ترجمه دوباره آن به شکلی ترجمه‌های پیشین را نقد کرده‌است. او که سرچشمه الهامش برای این کار از جهاتی همین ترجمه‌ها بوده‌اند با نگاهی متفاوت از مترجمان قبل به سراغ ترجمه این اثر رفته است. وی ترجمه‌های گذشته را گنگ و بدور از روح متن اصلی می‌داند و معتقد است آن ترجمه‌ها نه تنها مقصود زاکانی بلکه زیبایی و خصوصیات سبکی شعر او را نیز نشان نمی‌دهند. برای نمونه ترجمه‌های عمر پاوند و بزیل بانتینگ را آنقدر آزاد می‌داند که معتقد است بخش‌های عمده‌ای از متن اصلی در ترجمه از دست رفته‌است؛ بانتینگ شعر را از بافت اصلی آن (ایران و به‌ویژه منطقه کرمان) خارج کرده، چنانکه داستان در حالت ویستل (شمال شرق انگلستان) شهر نورث آمبرلند زادگاه بانتینگ رخ می‌دهد، ترجمه‌ای که شاید از شائبه غرض‌های سیاسی او نیز خالی نباشد. گرچه دیویس هم در این ترجمه آزادی‌هایی برای خود قائل شده و تغییراتی را اعمال کرده‌است، اما این آزادی و تغییرات برای نیل به ترجمه‌ای منظوم با حفظ ساختار، معنی و موسیقی آن بوده‌است.

ترجمه موش و گربه در کتاب *چند سیما از عشق: حافظ و شاعران شیرازی معاصر* / (۲۰۱۳)<sup>۲</sup> به چاپ رسیده، که مشتمل بر اشعاری از حافظ، ملک خاتون و عبید است. دیویس دلیل این انتخاب را همزمانی این سه شاعر، حضورشان در دربار شیخ ابواسحاق اینجو و سرودن اشعاری با موضوع «عشق» -البته هریک به گونه‌ای متفاوت- توسط آنها می‌داند. موش و گربه براساس کلیات عبید زاکانی ترجمه شده‌است؛ کلیاتی

---

۱ بخشهایی از این معرفی برگرفته از پاسخی است که دیک دیویس به پرسش‌هایم در خصوص ترجمه موش و گربه داده‌است. از ایشان برای پاسخ سریع به پرسش‌هایم و ضمیمه کردن ترجمه کامل انگلیسی موش و گربه در همان رایانامه بسیار سپاسگزارم.

<sup>۲</sup> *Faces Of Love: Hafez and the Poets of Shiraz*, Mage Publishers, Penguin Classics edition 2013.

که به تصحیح انتقادی پرویز اتابکی در نتیجه مقابله با نسخه مصحح عباس اقبال آشتیانی و چند نسخه دیگر رسیده و شرح، تعبیر و ترجمه لغات، آیات و عبارات عربی نیز در آن آمده است.

موش و گربه که یکی از بهترین منظومه‌های انتقادی فارسی بشمار می‌آید با لحنی طنزآمیز، زبانی پر مطایبه، و مهارتی شگفت‌آور سروده شده است. این منظومه قصیده‌ای نود بیتی است در بیان تزویر و ریاکاری گربه‌ای از گربکان کرمان و زاهد و عابد شدن او در جلب اعتماد موش‌ها از راه توبه. در این داستان گربه پس از دریدن و خوردن موش‌ها رفتار درشتی را در پیش می‌گیرد که منجر به جنگ سختی میان موش‌ها و گربه‌ها در بیابان فارس می‌شود. گربه‌ها موش‌های بیچاره را تار و مار می‌کنند و تاج و تخت و خزانه را به غارت می‌برند. عبید در این شعر به طرزی نمادین وضعیت عامه مردم را در تقابل با طبقه حاکم نشان داده‌است، طوری که طبقه ضعیف با همه صف‌آرایی‌ها و شورش‌های خود سرانجام طعمه طبقه حاکم می‌شوند و زندگیشان رو به تباهی می‌رود. در ابیات ابتدایی این قصه، که در وزن پر ضرب و اخطاردهنده «مفاعیل مفاعیل مفاعیل» سروده شده، شاعر به خواننده می‌گوید داستانی برایش نقل خواهد کرد که، به شرط داشتن عقل و دانش و هوش، در معنایش حیران می‌ماند:

اگر داری تو عقل و دانش و هوش      بیا بشنو حدیث گربه و موش  
بخوانم از برایت داستانی      که در معنای آن حیران بمانی

بعد از این مقدمه، شاعر سخن خود را در بحر و وزنی دیگر با تشویق همراه می‌کند. ادامه قصیده در قافیه‌ای یگانه - قافیه «آ» که بر جنبه‌های طنز این شعر می‌افزاید - سروده شده است که برگردان آن برای شعری به این بلندی در انگلیسی ناممکن بنظر می‌رسد:

ای خردمند عاقل ودانا      قصه موش و گربه برخوانا  
قصه موش و گربه منظوم      گوش کن همچو در غلطانا

در نتیجه دیویس راهکار دیگری را برای این «ناممکنی» برگزیده‌است. او شعر را در ابیات هم‌قافیه و مزدوج در قالب مثنوی سروده‌است؛ گرچه موش و گربه در فرم مثنوی نیست اما از آنجاکه خصوصیات این نوع شعر باعث شده است که شاعران فارسی،

داستان‌ها را اغلب به مثنوی بسرایند پس این فرم برای برگردان اثری که جنبه روایی و داستانی دارد نامتناسب بنظر نمی‌رسد. علاوه بر داستان‌سرایی، مثنوی برای هر موضوعی که طولانی باشد نیز مناسب است پس می‌تواند این تناسب را برای ترجمه شعر بلند موش و گربه حفظ کند<sup>۳</sup>

به قافیه‌های این ابیات و آهنگ شعری ترجمه نظری بیندازید:

Come, listen to my tale. If you're discerning,  
Possessed of wisdom, common sense or learning,  
I guarantee that it'll knock you flat —  
This story's of a mouse, and of a cat.

چالش دیگری که دیویس در ترجمه این شعر با آن مواجه بوده، لحن هجوآمیز-حماسی شعر است؛ عبید از دو فرم «حماسه» و «قصیده» برای موضوعی سطحی و بی‌اهمیت بهره برده تا بر اثر وجود ناهمخوانی سُخره‌آمیز میان سبک و مضمون، خنده ایجاد کند. خواننده انگلیسی‌زبان اما این شیوه بیان را به گونه‌ای دیگر طنز شاعران قرن هجدهم-می‌شناسد. بنابراین او برای نیل به مقصود و ایجاد ژانری شبیه آن در انگلیسی سبک «هزل حماسی» یا «هزل قهرمانی» شاعران طنزپرداز هم‌چون جاناناتان سوئیفت، بخصوص الکساندر پوپ در شعر به یغما رفتن طره گیسو (۱۷۱۴) را تقلید کرده‌است.

آنچه برای دیویس در این ترجمه اهمیت داشته دستیابی به زبانی آشنا برای خواننده انگلیسی‌زبان است تا ترجمه بتواند تقریباً همان تأثیری را بر خواننده بگذارد که متن اصلی بر خواننده فارسی‌زبان گذاشته‌است. برای نمونه عنوان شعر به *Mouse and Cat* یعنی به ترتیبی که در فارسی (و ترجمه‌های گذشته) است ترجمه نشده، بلکه در ترجمه‌ی او *Cat and Mouse* شده‌است؛ ترکیب «موش و گربه» ترکیبی رایج در زبان فارسی است، حال آنکه ترکیب *Cat and Mouse* برای خواننده انگلیسی زبان «طبیعی»

<sup>۳</sup> سنت طنز الکساندر پوپ در قرن هجدهم نیز بر مزدوجه استوار

بوده و دیویس از همان روش *Heroic Couplet* پوپ بهره

برده‌است، یعنی نوعی استراتژی بومی‌سازی.

بنظر می‌رسد چراکه او پیش‌تر با عبارت *Playing Cat and Mouse* – کسی را سر دواندن – آشنایی دارد. نمونه دیگر، ترجمه عناصر فرهنگی این شعر از جمله «منبر» و یا «زاهد» است که دیویس به کاربرد این عناصر در زبان فارسی و متن اصلی توجه داشته‌است. از آنجا که چنین واژگانی با آن مفهوم کاربردی‌شان در زبان انگلیسی وجود ندارند، او از معادل‌هایی استفاده کرده که همان نقش ارتباطی را در بافت خاص زبان انگلیسی ایفا می‌کنند. به همین دلیل واژه *pulpit* را معادل «منبر» بکار برده چراکه هر دو واژه به لحاظ ویژگی‌های معنایی، ارتباطی و فرهنگی در زبان‌های فارسی و انگلیسی یکسان‌اند.

براساس ویژگی‌هایی که از ترجمه دیویس ذکر شد، وی کارش را صرفاً ترجمه‌ای بهتر از ترجمه‌های پیشین می‌داند، نه ترجمه‌ای برتر. او در پاسخ به این سوال که در قیاس با ترجمه‌های دیگر چه ویژگی‌هایی برای ترجمه‌اش قائل است، می‌گوید: «ترجمه‌ام را هم دقیق‌تر و هم یه شعری انگلیسی نزدیک‌تر می‌دانم. شاید این پاسخ سخنی از سر غرور بنظر برسد اما اگر ترجمه‌ام را بهتر از سایر ترجمه‌ها نمی‌دانستم (لطفاً دقت کنید که ادعا نمی‌کنم ترجمه‌ام خوب است) هرگز آن را چاپ نمی‌کردم». در پایان بخش‌هایی از ابتدا، میانه و پایان شعر عبید و ترجمه دیویس را برای بررسی بیشتر می‌آورم:

ای خردمند عاقل ودانا	قصه موش و گربه برخوانا
قصه موش و گربه منظوم	گوش کن همچو در غلطانا
از قضای فلک یکی گربه	بود چون اژدها به کرمانا
شکمش طبل و سینه‌اش چو سپر	شیر دم و پلنگ چنگانا
از غریوش به وقت غریدن	شیر درنده شد هراسانا
سر هر سفره چون نهادی پای	شیر از وی شدی گریزانا

O wise and knowledgeable one, rehearse  
This Cat and Mouse tale in well-ordered verse,  
Like pearls that roll from rhyme to chiming rhyme.  
In old Kerman then, once upon a time,  
There lived a lion-tailed cat — huge, dragon-jawed,  
Pot-bellied, barrel-chested, leopard-clawed.

He'd miaow — and roaring lions would leave their feast  
Fleeing in terror from the savage beast.

موشکی بود در پس منبر	زود برد این خبر بموشانا
مژدگانی که گربه تائب شد	زاهد و عابد و مسلمانا
بود در مسجد آن ستوده خصال	در نماز و نیاز و افغانا
این خبر چون رسید بر موشان	همه گشتند شاد و خندانا
هفت موش گزیده برجستند	هر یکی کدخدا و دهقانا
برگرفتند بهر گربه ز مهر	هر یکی تحفه‌های الوانا
آن یکی شیشه شراب به کف	وان دگر بره‌های بریانا
آن یکی طشتکی پر از کشمش	وان دگر یک طبق ز خرمانا
آن یکی ظرفی از پنیر به دست	وان دگر ماست با کره نانا
آن یکی خوانچه پلو بر سر	افشره آب لیمو عمانا

Behind the pulpit lurked a little mouse  
Who quickly bore the news off to his house:  
"Great news, the cat's converted, he repents,  
He's filled with sacred Moslem sentiments;  
This paragon of pious virtues keeps  
Prayer vigils in the mosque, and moans and weeps".  
Then when they heard the news the laughing mice  
Seemed blessed with all the joys of paradise,  
And seven elders of the mousey nation  
Were chosen as a special deputation —  
Each of them carried something rare and fine  
To give the cat: one bore a glass of wine  
And one a spit of lamb-kebab, another  
Took currants in a salver, while his brother  
Sported a tray of figs, one cheese he'd made,  
And one a syrup of sweet lemonade,  
One bore him yogurt, butter and fresh bread,  
The last a tray of rice upon his head.

غیرتش شد چو دیگ جوشانا	گر به چون دید شاه موشانرا
کند آن ریسمان به دندانان	همچو شیری نشست بر زانو
که شدند به خاک یکسانان	موشکان را گرفت و زد بزمین
شاه از یک جهت گریزانان	لشگر از یکطرف فراری شد
مخزن تاج و تخت و ایوانان	از میان رفت فیل و فیل سوار
یادگار عبید زاکانان	هست این قصه عجیب و غریب
که شوی در زمانه شادانان	جان من پند گیر از این قصه
مدعا فهم کن پسر جانان	غرض از موش و گر به برخواندن

But hearing this, his feline pride provoked,  
The cat seethed like a cauldron, panted, choked . . .  
Then like a lion he knelt and gnawed to shreds  
His captors' bonds; they snapped like flimsy threads.  
He grabbed the nearest mice and glared around  
Then flung them with contempt against the ground -  
The mice fled squeaking in a mass defection,  
Their king fled in the opposite direction:  
The elephant, his royal rider too,  
His wealth and crown and splendid retinue,  
Decamped and disappeared; on that wide plain  
Not one of them was ever seen again.

And all that's left is this peculiar story  
Bestowing posthumous, poetic glory  
On old Obayd-e Zakani.

My son

Consider carefully who lost, who won:  
Store up this story's useful implications,  
Remember it in tricky situations.

\*\*\*\*\*